

چهار دهه نبرد بی امان با حکومت آپارتاید جنسی!

پیروزی از آن ماست!

کیهان واشنگتن پست

#سراوان

صفحه ۴

سیاوش دانشور

سراوان؛

صحنه جدال سوخت بران با برادران قاقچی

صفحه ۵

جاوید حکیمی

بازیهای دیپلماسی گریز از بحران

مشکل مردم فقر، فلاکت، معیشت و سلامت است!

صفحه ۶

سعید یگانه

در پشت نمایش جشن تکلیف دختران در حلبچه چه میگذرد؟

چرا در سالگرد قیام ۵۷ جشن تکلیف کودکان در حلبچه به اسم ۱۳۵۷ برگزار گردید؟

صفحه ۸

پروین کابلی

"مقدسات" و آزادی بی قید و شرط سیاسی!

احکام بی پایه علیه فعالین سیاسی بادینان باید لغو شود!

صفحه ۱۱

رحمان حسین زاده

زیباکلام و مولوی عبدالحمید

سعید آرمان

گسترش اعتراضات در

بلوچستان

۵۸۴

مستکونی کمنیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۸ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۱

اعلامیه حزب حکمتیست

جنگ نان!

علیه جنایت جمهوری اسلامی در

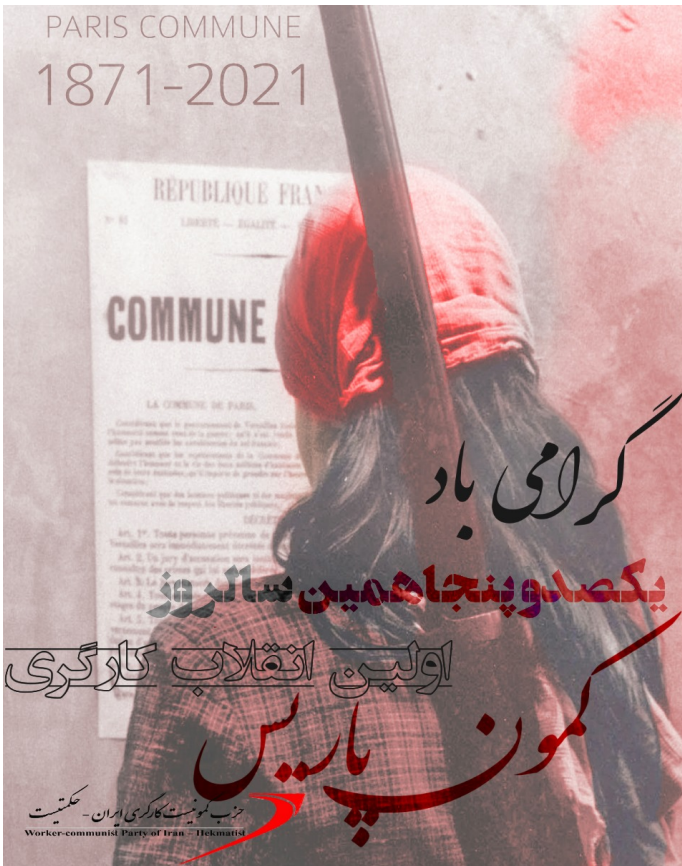
سراوان پیاخیزیم!

در سراوان جنگی در جریان است که سابقه ای بدرزای جامعه طبقاتی دارد؛ جنگ نان! مردمی محروم شده از حداقل نیازهای زندگی که در فقر و فلاکت بسر می برند، زحمتکشانی که برای آوردن لقمه نانی سر سفره خانواده شان ناچار به سوخت بری هستند، درست مانند کولبران در کردستان، هر روز آماج تیر و اذیت و آزار مرزبانان و نیروهای سپاهی هستند.

دیروز دوشنبه چهارم اسفند ماه، نیروهای سپاه پاسداران "مرصاد" در نقطه صفر مرزی "آسکان" شهرستان سراوان واقع در استان سیستان و بلوچستان، به زحمتکشان سوخت بر تیراندازی و چند نفر را به قتل رساندند و تعدادی را زخمی کردند. جمهوری اسلامی کولبر و سوخت بر را "قاقچی" نام میگذارد و مرتباً مشغول اخاذی و اذیت و آزار و قتل آنها بطرق مختلف است. امروز سه شنبه پنجم اسفند ماه، خانواده های جانبختگان و مردم زحمتکش سراوان در اعتراض به این جنایت مقابل فرمانداری اجتماع کردند. اعتراض زحمتکشان با شلیک گاز اشک آور و گلوله جنگی جواب گرفت. سپاه و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



جنگ نان!

علیه جنایت جمهوری اسلامی در سراوان پباخیزیم ...

نیروهای امنیتی فرصت را غنیمت شمردند و به مردم بیدفاع و گرسنه حمله ور شدند. مردم سراوان در فاصله کمتر از دوساعت به مقابله و اعتراض دست زدند، نیروهای سرکوب را عقب راندند، فرمانداری را تسخیر و چند ماشین نیروی انتظامی را آتش زدند. در تهاجم نیروهای سرکوبگر و جنایتکار حکومت به مردم گرسنه، تاکنون دهها نفر جان باختند و تعداد بسیار بیشتری زخمی و دستگیر شدند. بدنبال خیزش مردم سراوان حکومت به گسیل نیروهای سرکوب و تانک و نفربر به منطقه مبادرت کرد، اینترنت و خطوط ارتباطی را قطع یا مختل کرد تا در سکوت نیزار جراحی و ماهشهر دیگری را در سراوان بیافریند.

در سراوان جنگ نان در جریان است، جنگی که در مقیاس وسیع از دیماه نود و شش آغاز شد و پرده دوم آن در آبان نود و هشت روی صحنه آمد. اکثریت عظیم جامعه ای هشتاد میلیونی در فقر و نداری و بیکاری و بیماری اسیر است و پاسخ حکومت اسلامی سرمایه داران تنها سرکوب و اعدام و گلوله است. اما چه تعداد را میخواهند و می توانند به قتل برسانند! با امواج وسیع اعتصابات کارگری برای تامین معیشت و درمان چه می کنند! با جامعه ای منزجر و مملو از خشم و نفرت چگونه روبرو خواهند شد! این حکومتی است که در فساد و اختلاس مقام اول جهان را دارد، جامعه ای که شکاف طبقاتی در آن در دنیا بیسابقه است، زندگی تجملی و لاکچری طبقه سرمایه دار و حکومتی ها در مقابل گورخوابی و خیابان خوابی و گرسنگی و فقر و فلاکت چهره زشت آن جامعه است. چنین حکومتی برای دفاع از منافعش فقط زبان گلوله را می شناسد و مردمی که تصمیم به عبور از روی این لاشه فرتوت را دارند، چاره ای جز مقاومت و جنگ و قهر انقلابی ندارند.

جنگ در سراوان، برخلاف توهمات و سواستفاده ناسیونالیستهای متفرقه، جنگ برسر نان و زندگی است. این گوشه ای از جنگ طبقه کارگر در مقیاس جامعه ایران است که برای آزادی و برابری و رفاه مبارزه می کند و ناچار است حکومت اسلامی را از سر راه بردارد. مردم سراوان نباید تنها بمانند، کل سیستان و بلوچستان و مردم ایران باید پباخیزند و علیه ارتجاع اسلامی و جنایتکاران بمیدان بیابند. حمایت از خیزش سراوان یعنی حمایت از جنگ نان کارگران علیه سرمایه داران!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست ضمن تسلیت و اعلام همدردی با خانواده ها و بستگان عزیزانی که در خیابانها با گلوله های حکومت اسلامی سرمایه جان باختند، اعلام می کند که جنایتکاران باید حساب پس دهند و از جنگ عدالت انقلابی کارگران نخواهند جست.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۳ فوریه ۲۰۲۱

از اقدامات کمون

در روز ۳۰ مارس کمون نظام وظیفه و ارتش دائمی را ملغی می کند.

گارد ملی تنها نیروی مسلحی است که همه افراد قادر به حمل سلاح در آن ثبت نام می کنند.

کمون کلیه اجاره خانه های معوقه را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۱۸۷۱ می بخشد.

در همین روز اعتبارنامه خارجیانی که برای عضویت کمون انتخاب شده اند، تایید می شود؛ زیرا پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست بمناسبت روز جهانی زن

چهار دهه نبرد بی امان با حکومت آپارتاید جنسی!

پیروزی از آن ماست!

جنبش آزادی زن و سنت هشتم مارس، میراث گرانبهای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و انقلاب آلمان، از زنان انقلابی و سوسیالیست در آمریکا و انگلستان تا دانمارک و ایران، ستارگان و پرچمداران برابری زن و مرد بر تارک تاریخ می درخشند. تاریخ را کسانی ساخته اند و می سازند که سلطه طبقات دارا و نابرابری بنیادی و استبداد را نپذیرفتند. لوئیز میشل از کموناردهای مشهور و زنان قهرمان کمون پاریس، وقتی در دسامبر ۱۸۷۱ برای محاکمه در برابر جنایتکاران ششمین شورای جنگی ورسای قرار گرفت، با عزمی پولادین و افتخار گفت: "من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمال را برعهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچکترین کم و کاستی!"

اگر در قرن بیست و یکم و در عصر انقلابات تکنولوژیک هنوز تبعیض براساس جنسیت یک مشخصه جوامع کنونی است، تنها بیان این واقعیت ساده است که سرمایه داری آزادی و برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد را نمی پذیرد، چون ستمکشی زن و تحمیل موقعیت فرودست در زندگی فردی و اجتماعی، یک رکن انباشت سرمایه است و نابرابری بنیادی در جامعه سرمایه داری را بازتولید میکند. در نظامی که تبعیض و نابرابری، مالکیت خصوصی، بردگی مزدی، استثمار فرد از فرد و ایجاد شکاف میان آحاد طبقه کارگر رکن اساسی آنست، آزادی زن از انقیاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگ و اخلاقیات متحجر سرمایه داری ممکن نیست. کسب برابری حقوقی و تغییرات در قوانین و پیشرفتهای حاصل شده در بخشی از کشورهای جهان، نه از ترقیخواهی بورژوازی بلکه نتیجه مبارزات قهرمانانه زنان و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است.

کمپین های فراوانی برای رفع خشونت بر زنان تلاش می کنند اما هر روز بر مقیاس خشونت بر زنان افزوده می شود. بردگی زن به یک مشخصه نظام آبروباخته سرمایه داری بدل شده و مذهب و فاشیسم و واپسگرایی، اولین قربانیانش را در میان زنان جستجو میکند. پاندمی کرونا مشقات عظیمی بر مردم کارکن جهان تحمیل کرد، اما زنان قربانیان صف اول چه در صفوف کادر درمان و چه در اعمال خشونت فوق برنامه در خانواده بودند. کرونا اگر خاصیتی داشت روشن تر کردن این حقیقت بود که سرمایه داری بعنوان یک نظام و صنعت مذهب بعنوان یک رکن تخدیر و تحمیل ایدئولوژیک، ضد زن و ضد هر اولویت و حقوق پایه ای بشر امروز است. در جهانی که کسب سود انجیل آنست، در نظامی که نفس حق حیات انسانها بسادگی قربانی منفعت مولتی میلیاردیها میشود، ستم براساس جنسیت نمیتواند رفع شود. در این جهان وارونه زن آزاد نمی شود مگر آنکه با یک انقلاب عظیم اجتماعی و زیر و رو کننده کل بنیادهای آن در هم کوبیده شود.

در بخش اعظم کره خاکی و اکثریت کشورهای جهان، زنان از همان حقوق محقر برسمیت شناخته شده در کشورهای غربی برخوردار نیستند. زن ستیزی و زن آزاری در کشورهای استبدادی و اسلام زده بیداد میکند. در ایران و افغانستان و عراق رسماً آپارتاید جنسی حکم میراند و اعمال محرومیت از بدوی ترین حقوق فردی و اجتماعی، سازماندهی خشونت قانونی در مقیاس وسیع، یک مشخصه آنهاست. در کشورهایی مانند ایران سرنگونی کامل حکومت آپارتاید، الغای کلیه ارکانها و قوانین موجود، بزیر کشیدن پرچم اسلام سیاسی و سبیل خونین آن، حجاب اسلامی، گام اول آزادی زن است. آزادی زن با بقای جمهوری اسلامی مانع الجمع اند. در ایران اما چهار دهه نبرد قهرمانانه زنان با حکومت آپارتاید مسئله زن را به صدر سوالات محوری جامعه رانده است. جنبش آزادی زن علیرغم دادن قربانی های فراوان و تحمل خشونت بیسابقه هرگز تسلیم این نظام ضد زن نشد و هر روز آنرا به عقب رانده است. جنبش آزادی زن نه تنها موفق شده است صفی محکم در مقابل ارتجاع ضد زن و اسلامیسیم قرار دهد، بلکه تلاشهای ارتجاعی جنبش های بورژوائی و حکومتی را درهم شکسته و رسوا کرده است. امروز راه حل سوسیالیستی مسئله زن به راه حل سوسیالیستی نجات جامعه ایران گره خورده است و جنبش آزادی زن به یک رکن اساسی جنبش سوسیالیستی بدل شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست چهار دهه نبرد بی امان و بیوقفه زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه و سوسیالیست را گرمی میدارد و اعلام میکند باید در این نبرد پیروز شویم. زنان قهرمانی که در صف اول نبردهای خونین دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ بودند، زنان مبارزی که در اعتراضات دانشگاهها و در خیابان و محل کار شجاعانه ایستاده اند، از این نبرد پای پس نمی کشند. جنگ ما برای آزادی زن و نفی نظم آپارتاید در خیابان و خانه و مدرسه و کارخانه بیوقفه ادامه دارد. ما اعلام میکنیم که مبارزه برای نفی ستم براساس جنسیت فقط امر زنان نیست، این سوال جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم و امری اجتماعی و طبقاتی است. جنبش ما میرود که آخرین میخ را بر تابوت نظام آپارتاید بکوبد. آنروز که در خیابانها پرچم اسلام سیاسی و حجاب اسلامی را بزیر بکشیم، دور نیست.

فراخوان ما اینست برای نبردهای نهائی، برای سرنگونی انقلابی حاکمیت آپارتاید اسلامی آماده شویم. همه جا متشکل شویم. ما به کمتر از برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی رضایت نمی دهیم و این مبنای نزدیکی و دوری ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن است. حزب حکمتیست زنان و مردان برابری طلب، خانواده های کارگری، معلمان، پرستاران و دانشجویان را به بزرگداشت روز جهانی زن فرامیخواند. تحقق آزادی جامعه و برابری زن و مرد بدون سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی، بدون سرنگونی نظم مبتنی بر نابرابری و تبعیض و بردگی مزدی، بدون سرنگونی سرمایه داری ممکن نیست. پیروزی از آن ماست!

نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۵ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۳ فوریه ۲۰۲۱

یادداشتها،

کیهان واشنگتن پست

#سراوان

سیاوش دانشور

روزنامه واشنگتن پست تیتیر زده کہ «در جنوب ایران اوباش به فرمانداری حمله کردند»؟!

بالاخره کیهان شریعتمداری و حسین بازجو یک پیروزی بدست آوردند و پرچم شان را در آمریکا و در زمین واشنگتن پست زمین کوبیدند. ممکن است بگوئید بازار است و بیزنس، این مقاله سفارشی است.

اما سکوت رسانه ها و روایت‌های وارونه ای این چنین، بسیار بیشتر از بیزنس روز و نفهمی و عدم اطلاع نویسنده از وقایع ایران خیر می‌دهد. این روایت از سراوان و خیزش مردم بلوچستان، «اوباش» نامیدن آنها برای حمله به فرمانداری، تداعی معانی کردن حمله به هر مرکز و مقر دولتی با «اوباشگری»، چیزی نیست جز دادن مجوز به جمهوری اسلامی برای سرکوب خشن و تایید روایت رژیم اسلامی از سراوان.

این ظاهراً پیشکش مطبوعات و لابی های دول غربی برای آماده سازی مذاکرات است. بار اول نیست و بار آخر هم نخواهد بود. هنوز میخوانند زیر بغل جمهوری اسلامی را بگیرند که نیافتند، هزینه اش را اما از خون و جیب مردم کارگر و زحمتکش سراوان و بلوچستان میدهند.

اگر بگوئیم باز هم دمکراسی و حقوق بشر گند زد و جای قربانی و متهم را عوضی گرفت، هنوز حسن نظر داریم. اینها هر اختلاف درون خانوادگی داشته باشند بالاخره از یک طبقه اند، طالبان و خامنه ای را به کارگر و اعتصاب و خیزش انقلابی هزار بار ترجیح می‌دهند. اصلاً این اوباش را در انقلاب ایران آوردند تا چپ و کارگر را خفه کنند. اوباش سرمایه هوای هم را دارند.

https://www.washingtonpost.com/world/middle-east/mob-storms-south-iran-governor-office-after-border-violence/2021/02/23/a3e3cfc2-75f6-11eb-9489-8f7daced51e75_story.html?fbclid=IwAR3_qjIN5Qg9icBq-rx_7_OJFLbMTjYZ4zml0KuXertX0KaRGLJpffeNlSg

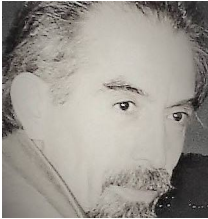
۲۵ فوریه ۲۰۲۱

برخیز ای داغ لعنت خورده!

#سراوان، #زاهدان، #ایران‌شهر #بلوچستان
#برای_نان_نباید_جان_داد

حکومت جنایتکاران اسلامی، غارتگران مال و جان و زندگی کارگران، سرمایه داران و قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر، تروریستهای بنام و

آدمکشان حرفه ای، به سوی مردم زحمتکش و هم طبقه ای های ما شلیک میکنند. بارها گفتیم و تکرار میکنیم نمیتوانید هم ما را گرسنه نگاهدارید و هم به رویمان شلیک کنید. این معادله شکننده ترین قالب ممکن است.



کارگران و مردم زحمتکش حق دارند در مقابل یورش جنایتکاران مقاومت کنند! این حق مسلم ماست که قهر ضد انقلابی حکومت سرمایه داران را با قهر انقلابی پاسخ دهیم. هیچ چیز مشروع تر و واقعی تر از مقاومت و مبارزه انقلابی برای نان و زندگی و درهم شکستن قدرت ارتجاع سرمایه نیست.

کارگران، زحمتکشان، جوانان انقلابی! بپاخیزید، این رزم مشترک و درد مشترک است. ما یک طبقه ایم، ما اکثریت عظیم جامعه ایم، هیچ نیروئی یارای مقاومت در مقابل قدرت متحد ما را ندارد. برخیز ای داغ لعنت خورده! #جنگ_نان برحق ترین جنگ همه ادوار تاریخ است!

۲۵ فوریه ۲۰۲۱

#کولبران #سوخت_بران

بخشهای محروم تر طبقه کارگر، ضرورت همبستگی طبقاتی

شاید کمتر کسی مانند خانواده های داغ دیده کولبران در کردستان که فرزندان و نان آورانش را با گلوله نیروهای آدمکش جمهوری اسلامی از دست داده اند، داغ سنگین خانواده ها و بستگان خانواده های سوخت بران بلوچستان را عمیقاً درک کنند. #کولبر و #سوخت_بر، زن و مرد، در استانهای مرزی ایران از بخشهای محروم تر طبقه کارگر هستند. فریاد این داغ دیدگان امروز باید یکی شود. اعتراض به اینکه #برای_نان_نباید_جان_داد. این وضعیت باید عوض شود. جنایتکاران باید به سزای اعمالشان برسند.

مردم کردستان با تاریخ و سنت مبارزاتی انقلابی باید پیشقدم شوند. وقت آنست که خون های ریخته شده کولبران را به فریادی بلند علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از مردم زحمتکش بلوچستان بدل کنند. وقت آنست که کولبر و سوخت بر، مردم زحمتکش کردستان و بلوچستان یکصدا علیه رژیم ضد کارگر و ضد آزادی فریاد زنند.

#سراوان #زاهدان #بلوچستان #جنگ_نان

۲۴ فوریه ۲۰۲۱

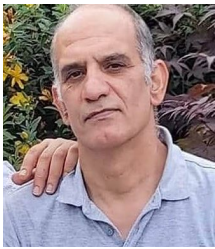
زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

دستگیر شدگان کردستان، بلوچستان آزاد باید گردند!

سراوان؛

صحنه جدال سوخت بران با برادران قاجاچی

جاوید حکیمی



استان سیستان و بلوچستان، قاجاق روزانه سوخت در این استان بیش از دو برابر سهمیه کل استان است. این یعنی توجه ویژه برادران قاجاچی سایر استان ها به امر سرمایه گذاری در این رشته پرسود، این یعنی همان گردش آزاد سرمایه.

روزنامه شرق می نویسد: "طبق آمار

اعلامی از سوی معاون اقتصادی استاندار، حدود ۸۵ درصد سوخت قاجاق از سایر استان ها به سیستان و بلوچستان حمل می شود و فقط ۱۰ تا ۱۲ درصد آن مربوط به سهمیه سوخت استان است. ورود این میزان سوخت قاجاق سازوکاری خاص می خواهد که بی شک از توان و امکانات عده ای قاجاچی خرد خارج است."

روستاییان ساکن در نقاط مرزی، از تردد تانکرهایی می گویند که از مبادی قانونی و بی هیچ نگرانی از نیروهای مرزی و انتظامی در حال قاجاق سوخت هستند. کامیون هایی که با حواله های جعلی سوخت، روزانه بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان درآمد دارند.

برادران قاجاچی همچنین یکدوره خود را در شرکت های تعاونی سهمیه سوخت متشکل کرده بودند. این شرکت های تعاونی مثلا قرار بود تحت نظارت و کنترل مرزنشینان باشد. قرار بود با کسب مجوز قانونی و به صورت کنترل شده اقدام به خرید و فروش سوخت کنند و سود حاصل از آن، نانی به سفره مرزنشینان بیاورد. اما برسر این شرکت ها همان رفت که بر طرح واگذاری کارخانجات و مراکز تولیدی به بخش خصوصی. اینجا نیز برادران قاجاچی در راس شرکت های تعاونی قرار گرفتند و به نام مردم خوردند و بردند و سرانجام مسئولین در چرایی شکست طرح سهمیه سوخت مرزنشینان گفتند که در این طرح شفاف سازی به مقدار کافی وجود نداشته است. البته اگر شفاف سازی وجود داشت جای تعجب بود.

بدینسان در حالی که هر ماه میلیاردها تومان از طریق دزدی و غارت آشکار منابع عمومی نصیب عده ای معدود و عمدتا فرماندهان سپاه و امرای ارتش می شود سهم ساکنین مرزنشین چیزی نیست جز بیکاری، فقر و فلاکت و غم نان.

جامعه قبل از هر چیز برای بقای خود تلاش می کند و در این مسیر به هر قانون و مقرراتی که مغایر این بقا باشد وقعی نمی نهد. برخلاف تصور غارتگران در سه قوه، اقتصاد مال الاغ نیست و مسائل معیشتی را نمی شود با خشونت و سرکوب حل کرد. اکنون جنگ نان در سراوان بالا گرفته و جوانان این خطه بپاخاسته اند، همچنانکه دیمه نود و شش صد و بیست شهر بپاخاسته بود، همچنانکه آبان نود و هشت ماهشهر سر به شورش برداشت. شورش مرزنشینان برسر همان مطالبه به حقی است که اعتراض بازنشستگان مرکز نشین. این جنگی است به وسعت تمام ایران برای نان، برای رفع تبعیض و برای یک زندگی بهتر. جنگی مقدس که محال است با هیچ درجه ای از قساوت در

برخلاف تصویری که ژورنالیست های جیره خوار بدست می دهند آنچه در سراوان رخ داده است نه مبارزه با قاجاق سوخت بلکه قتل عام مردم زحمتکش توسط برادران قاجاچی است. هدف از کشتار جوانان جویای کار و نان، انحصار قاجاق سوخت در دست فرماندهان سپاه و امرای ارتش است. از نظر برادران قاجاچی، سوختبران تهیدست رقبائی فرض گرفته می شوند که باید حذف شوند و در قاموس قاجاچیای حذف یعنی قتل عام. در حکومتی که قوای سرکوبگر و سپاه آن نیز متولی امور اقتصادی هستند رقابت جایی ندارد. حتی اگر رقبا مردمی باشند که جز سوخت بری هیچ ممری برای امرار معاش ندارند.

کسب سود، یگانه انگیزه هر استثماری است خواه به خود کارآفرین بگوید یا تاجر. اگر در هفت تپه، هیکو، فولاد و صدها مراکز تولیدی دیگر سود استثماری در اخذ میلیاردها ارز دولتی به اعتبار کارخانه و فروش آن به قیمت آزاد است، در نواحی مرزی صرفه با قاجاق فرآورده های نفتی است. برادران قاجاچی با ثبت صوری صدها چاه کشاورزی که وجود خارجی ندارند یا بلااستفاده مانده اند و دریافت و فروش سهمیه سوخت آنها، به سودهای نجومی دست می یابند. سیستان و بلوچستان جوانترین و با چهل درصد نرخ بیکاری، یکی از محرومترین و فقیرترین استان های کشور است. هیچ سرمایه داری در اندیشه رونق صنعت، کشاورزی و ایجاد اشتغال برای جوانان این منطقه نیست وقتی با قاجاق ساده سوخت می تواند به ثروت افسانه ای دست یابد. این قانون مقدس نظام سرمایه سالار در تمام جهان است. یک خاصیت وجود خطوط مرزی و اصرار بر جدایی "خاک پاک میهن" از سرزمین "بیگانه" استفاده از همین تفاوت شرایط اقتصادی و قیمت ها در دو سوی خط مرزی است.

از آنجا که قانون حکم می کند کدام کالا قاجاق است و چه کسانی قاجاچی، و از آنجا که نمایندگان نشسته در طویله اسلامی جملگی شرکای مستقیم و غیر مستقیم برادران قاجاچی هستند، لاجرم همه چیز بر وفق مراد غارتگران تنظیم شده است. مطابق قانون اسلامی، کولبران کردستان و سوختبران سیستان و بلوچستان که برای لقمه نانی ریسک سقوط از کوره راههای صعب العبور یا تصادف و جزغاله شدن در جاده ها را به جان می خرنند همگی خلافاکار هستند، لیکن قاجاقچیان بزرگ سوخت که کامیون کامیون فرآورده های نفتی را جابجا می کنند تاجر هستند و مشغول تجارت!

مرزنشینان بیکار و تهیدست در حالی که جرم خرید و فروش غیر قانونی سهمیه سوخت قتل عام می شوند که به گفته معاون اقتصادی

بازیهای دیپلماسی گریز از بحران

مشکل مردم فقر، فلاکت، معیشت و سلامت است!

سعید یگانه

حسن روحانی در جلسه دولت گفته است که کسی خواهد توافق بین دولت و آژانس بین المللی انرژی اتمی را مخدوش کند در زمین دشمن بازی کرده است. مجلس اسلامی با شکایت از دولت خواستار ابطال "توافق سه ماهه" دولت و آژانس بین المللی انرژی اتمی شد. ساعتی بعد، علی خامنه ای گفت مجلس و دولت اختلاف نظر امروزشان را حل کنند که این نشان دهنده دو صدایی است. سرانجام روز سه شنبه گذشته مجلس ایران در مقابل سخنان خامنه ای سرتعظیم فرود آورد، فتیله ضد آمریکایی را پائین کشید و برای تعامل با دولت و حل اختلاف یک کمسیون حل اختلاف تشکیل داد. رئیس مجلس قالی باف گفته است که این اقدام در راستای اوامر رهبر صورت گرفته است.

چه ترامپ و چه بایدن به صراحت گفته اند که قصد آمریکا سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. رام کردن جمهوری اسلامی مطابق تمایل آمریکا و غرب آنها در رابطه با رفتار جمهوری اسلامی در منطقه اهداف همه آنها را تشکیل می دهد. مسئله وضعیت حقوق بشر در ایران اینجا نقشی بازی نمیکند و طرح مسائل حقوق بشری برای غرب فقط چاشنی معامله و فشار بیشتر بر رژیم اسلامی است. دولت بایدن زودتر از آنچه پیش بینی می شد به تمایل کشورهای غربی برای مذاکره با جمهوری اسلامی چراغ سبز نشان داد.

از نظر ما و مردم، اما اصل ماجرا و این بازی های دیپلماسی معنای دیگری دارد. جمهوری اسلامی امروز بیشتر از هر زمانی در بحران مزمن اقتصادی و در منگنه نارضیاتی عمیق مردم قرار دارد و راه خروج از این بحران و بن بست و بقای حکومت را سازش با آمریکا و غرب و سرکوب نارضیاتی در داخل می داند. هدف اصلی نظام همین است و حاضر است برای آن هزینه بپردازد. بازی های دولت و مجلس و هر دو جناح بر سر همین است. هر دو جناح برای رسیدن به این هدف پای همدیگر را لگد می کنند و هر کدام به تنهایی می خواهند مبتکر کوتاه آمدن و سازش با غرب و اساسا آمریکا باشند. یکی نرمتر، یکی تندتر. دولت روحانی ۴ سال منتظر بود به امید اینکه ترامپ برود و گشایشی در روابط ایران و آمریکا حاصل شود. هواداران خامنه ای و مجلس دست به سینه نیز می خواهند روند مذاکرات و کوتاه آمدن با آمریکا را تا انتخابات ۱۴۰۰ کش دهند و خود مبتکر و مجری این سازش باشند. به هر حال در این بازی دیپلماسی هر دو جناح می خواهند مردم را به بازی بگیرند، بازار گرمی کنند، به مضحکه انتخابات رونق بدهند و برای خود وقت بخرند. کرونا تنفسی به جمهور اسلامی داد. الان بازی دیپلماسی با غرب قرار است تنفس دوم برای جمهوری برای برورفت از تنگناهای سیاسی و اقتصادی و گریز از نارضیاتی عمیق مردم برای جمهوری اسلامی باشد. جمهوری اسلامی می خواهد جام زهر دیگری بنوشد، "نرمش قهرمانانه" دیگری در راه است.

اما داستان برای اکثریت مردمی که امروز در کمین جمهوری اسلامی نشسته اند و فقر و نداری و زندگیشان را سیاه کرده، مسئله معنی دیگری دارد. این نکته باید روشن باشد که ما مخالف تحریم اقتصادی به هر شیوه، بخصوص آنجایی که به معیشت و زندگی مردم مربوط است و ضرر و زیان آن به مردم می رسد، هستیم. اما این بازی ها به منفعت مردم بی ربط است. مردم خوب می دانند و به یاد دارند که در جریان توافق برجام و رفع تحریمها و سرازیر شدن دلار به خزانه دولت چیزی عاید مردم نشد و آن زمان نیز همانند امروز گرانی و تورم و بیکاری بیداد می کرد و گرهی از مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم باز نشد. امروز اوضاع بسیار بدتر است و بعد از این همه بدبختی که جمهوری اسلامی روی سر مردم آوار کرده است، شانس چندان برای بازی دادن جامعه باقی نمانده است.

با این وصف سرنوشت رژیم اسلامی را نه غرب که جنبش طبقه کارگر و مردم انقلابی در آینده تعیین خواهند کرد و امروز تمام جدال بر سر همین است. جمهوری اسلامی فرصتهای زیادی را از دست داده است. پلهای پشت سر را یکی بعد از دیگری خراب کرده است. اکثریت مردم از کارگر و بازنشسته و معلم و پرستار تا خیل عظیمی از مردم به فقر مطلق سوق داده شده اند. هیچ دلیلی نه اقتصادی، نه سیاسی و نه فرهنگی برای کوتاه آمدن مردم در مقابل رژیم هار سرمایه و سازش با آن باقی نمانده است. طاقت مردم ته کشیده و امیدی به بهبود در نظام جمهوری اسلامی از نظر اکثریتی عظیم دیده نمی شود. جمهوری اسلامی از درون پوسیده است و فقط ظاهری زمخت و خشن از آن بر جای مانده است.

سراوان، جنگ برای نان و زندگی

روز دوشنبه چهارم اسفند مردم زحمتکش سوخت بر سراوان توسط مرزبانان مزدور اسلامی به خاک و خون کشیده شدند و اعتراض به این جنایت باز با سرکوب و جنایت بیشتر و دستگیری پاسخ گرفت. کشتن سوختبران و کولبران زحمتکش، فقر و نداری و بیکاری، اختناق و سرکوب و کشتار و اعدام زندگی مردم را سیاه کرده است. اینها درد واقعی قریب به اتفاق مردم کارگر و زحمتکش و گرسنه، از کردستان تا سیستان و بلوچستان و همه شهرهای ایران است و همین درد و رنجهاست که مردم را به یک رویارویی دائمی با جمهوری اسلامی بر سر نان، معیشت، سلامت و علیه فقر و فلاکت کشانده است. اعتراضات کارگران از هفت تپه تا هپکو، از شرکت نفت تا معادن، از بازنشسته تا معلم و پرستار، از کولبر در کردستان تا سوختبر در بلوچستان، جنگ اصلی مردم زحمتکش با جمهوری اسلامی بر سر این رنجهاست که پایانی برای آن متصور نیست.

خودشان می گویند وضعیت طوری است که نسبت به آینده اقتصاد ایران هیچ گونه اطمینان و پیش بینی وجود ندارد. در ایران نظام جمهوری اسلامی خود بزرگترین مشکل سیاست و اقتصاد و فرهنگ و همه جوانب زندگی اجتماعی است. این بحران عمیق تنها توسط طبقه کارگر میتواند حل شود. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی شرط لازم این راه حل است. برجام مُرد، صورت مسئله غلط است، سوال اصلی سرنگونی رژیم منحوس اسلامی است.

اطلاعیه شورای همکار نیروهای چپ و کمونیست

از خیزش مردم زحمتکش سراوان حمایت کنیم!

دوشنبه چهارم اسفند نیروهای مرصاد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی با حمله به کاروان سوخت بران در منطقه مرزی سراوان سیستان و بلوچستان جنایت دیگری آفرید. روز سه شنبه پنجم اسفند خانواده ها و مردم زحمتکش شهرستان سراوان در اعتراض به این جنایت مقابل فرمانداری اجتماع کردند. این اعتراض نیز با گلوله و گاز اشک آور پاسخ گرفت. این اقدام جنایتکارانه مزدوران سپاه پاسداران، موجب برافروخته شدن خشم مردم زحمتکش در سراوان و دیگر شهرهای استان شده است. مردم خشمگین سراوان فرمانداری این شهر را به تسخیر خود درآوردند و چند خودروی نظامی مامورین رژیم را به آتش کشیدند. در روز سه شنبه بنا به اخبار دهها نفر کشته و زخمی شدند. با افزایش اعتراضات در روز چهارشنبه که همچنان ادامه دارد، چند مقر سپاه و اماکن دولتی مورد تهاجم قرار گرفته و چند خطوط ارتباطی مسدود شده است. حکومت ادارات و مراکز دولتی را تعطیل اعلام کرده است و با ارسال نیروهای کمکی سرکوب و اعمال نوعی حکومت نظامی در برخی مناطق سیستان و بلوچستان برای کنترل اوضاع تلاش میکند.

جمهوری سرمایه داری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان کشور آنجایی که کار هست، دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر را دنبال می کند و برای بیکاران که میلیونها نفر را شامل می شوند؛ فقر، گرسنگی، بی خانمانی، بی درمانی و انواع آسیب اجتماعی غیر قابل درمان را به ارمغان آورده است. تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری در مناطق و استانهای مرزی سیستان و بلوچستان و کردستان برجسته تر از مناطق دیگر است. جوانان زحمتکش این مناطق در نبود کار مناسب و ابتدائی ترین امکانات رفاهی مجبورند با به جان خریدن خطرات بسیار و عبور از مسیرهای شدیداً دشوار و صعب العبور با کولبری و سوخت بری ممر درآمدی برای خود و خانواده های گرسنه خویش فراهم کنند.

مسئلاً مسبب اصلی روی آوری به چنین کارهای پرمشقتی رژیم فاشیستی سرمایه داری اسلامی است که جوانان و مردم منطقه را از کوچکترین امکانی برای داشتن شغل یا درآمدی برای تأمین معاش و بهره مندی از حداقل امکانات یک زندگی حتی بخور و نمیر محروم کرده است. در حالیکه که وابستگان به رژیم جانی اسلامی با درآمدهای نجومی و بخشا سر به فلک کشیده، زندگی های مرفه و فوق لوکس را که از استثمار کارگران و زحمتکشان حاصل شده است، برای خود فراهم آورده اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن این کشتار فاشیستی و همدردی عمیق با مردم زحمتکش بلوچستان و خانواده های داغیده، یگانه راه رسیدن به یک زندگی انسانی و بهره مند شدن تمامی آحاد جامعه از امکانات برابر و آزاد که در آن رفاه و آسایش عمومی از وظایف اولیه نظام حاکم باشد را در گرو سرنگونی انقلابی این نظام سرمایه داری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان میدانند. ما ضمن دفاع و حمایت از اقدام شجاعانه و انقلابی مردم سراوان، کارگران و زحمتکشان را به حمایت از این خیزش و همبستگی با مردم سیستان و بلوچستان فرا می خوانیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۶ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۴ فوریه ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

زیباکلام و مولوی عبدالحمید



سعید آرمان

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران که ۴۲ سال است در رکاب رژیم اسلامیست به مولوی عبدالحمید بعنوان "رهبر بزرگوار اهل سنت" نامه نوشته و کشته شدن سوخت بران را به او و بستگانشان تسلیت گفته و خواهان بازگرداندن آرامش با کمک وی شده است.

آرامش مورد نظر زیباکلام یعنی فرونشاندن خشم بحق مردم از جنایت صورت گرفته شده و سکوت در مقابل نابرابری موجود. جناب مولوی عبدالحمید که زندگی اش طبق روال معمول می چرخد و همه چیز بر وفق مراد است. آنکس که زندگی اش نمی چرخد و سینه اش آماج گلوله است سوخت بر بلوچستانی است که برای لقمه های نان جانش را از دست میدهد. نان پیدا کردن قیمت گزافی دارد نه به ارزان فروشی شرافت انسانی از جانب زیباکلام ها.

ضمناً باید یادآور شد قرابت و تعلق خامنه ای و روحانی به کارگر و زحمتکش تهران و اصفهان و کرمان و تبریز چقدر بی معنی است، قرابت جناب مولوی عبدالحمید به زحمتکش در بلوچستان هم همانقدر. یک روز خانم نرگس مهدی جایزه اش را دو دستی تحویل ایشان میدهد و امروز جناب زیبا کلام. اینان سر و ته یک جنبش اند.

منفعت کارگران و #سوخت بران بلوچستان همانقدر به بورژوازی بلوچستانی و مرکز نشین مربوط است که منفعت #کولبر در کردستان به بورژوازی کرد.

۲۵ فوریه ۲۰۲۱

سراوان؛

صحنه جدال سوخت بران با برادران قاچاقچی ...

سرکوب فروکش کند. این خشم فروخورده تمام یک جامعه است که هر از گاهی در یک نقطه از کشور فوران می کند و دیر یا زود همگانی و سراسری می شود.

زحمتکشان سراوان هفته گذشته به پادگان ها یعنی آنچه که معاون امنیتی استانداری "ناموس دولت" می خواند حمله کردند و فرمانداری شهر را نیز به تصرف درآوردند. طبق آخرین اخبار تعداد کشته و زخمی ها به دهها نفر رسیده است. سرکوبگران اینترنت را قطع و صحنه را برای یک آبان خونین دیگر مهیا ساخته اند. سرانجام این جنگ نابرابر هرچه باشد یک چیز مسلم است؛ هزار آبان دیگر خلق کنید این شمایید که رفتنی هستید.

۲۵ فوریه ۲۰۲۱



در پشت نمایش جشن تکلیف دختران در حلبچه چه میگذرد؟

چرا در سالگرد قیام ۵۷ جشن تکلیف کودکان در حلبچه به اسم ۱۳۵۷ برگزار گردید؟

پروین کابلی

در گرامیداشت ۸ مارس ۱۳۵۷

در پشت عکسهای منتشر شده در میدیا از مراسم تکان دهنده جشن تکلیف ۱۳۵۷ کودک دختر در حلبچه در کردستان یک واقعیت تلخ برای جمهوری اسلامی نهفته است. از سر این واقعیت تلخ و شکستی که در شش روز اعتراضات زنان که از ۱۶ اسفند آغاز و تا ۲۱ اسفند ۵۷ ادامه داشت، نام ۱۳۵۷ را بر این مراسم نهاده اند. واقعیتی تلخ که جمهوری اسلامی هنوز از آن رنج می برد و به خود می پیچد و به فکر انتقام است. چرا که جنبش رادیکال و برابری طلب زنان بعد از آن یقه این حکومت عقیمانده و ضد زن را هرگز رها نکرد. ترس از انقلابی دیگر آنچنان نزدیک است که این روزها آپارات تبلیغاتی گوبلزی رژیم به پخش مستندهای تاریخی برای گمراهی افکار عمومی پرداخته است.

برای دیدن آنچه که امروز هدف اصلی تبلیغات جمهوری اسلامی است باید ما شرکت کنندگان در انقلاب روایت خود را بیان کنیم و در آستانه ۸ مارس نگاهی به آنچه که کمتر از سه هفته بعد از قیام در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران رخ داد بیفکنیم تا هدف و مصرف تبلیغی و واقعی مستند سازها و مراسم ۱۳۵۷ را دریابیم.

قیام بهمین یکی از اتفاقات بدی بود که انقلابیون و مردم بپاخواسته، به دارودسته ای که در مساجد و مراکز مذهبی و پشت درهای بسته با توافق ضمنی غرب همراه با سران ملیون در حال تحویل آرام و جابجایی قدرت خود را آماده می کردند، تحمیل نمودند. حرکتی که می توانست کلیت سیستم پهلوی را ویران نماید و دسترسی دولت جدید را به ابزار سرکوب دچار مشکل نماید. اگر اسلحه دست مردم می افتاد کار انتقال و جابجایی قدرت دچار اختلال می شد و به راحتی انجام پذیر نبود. مردم مسلح به راحتی تسلیم نمی شوند. اما انقلاب شد و من یکی از آنهایی هستم که در سقوط پادگان اشرفیه در تهران شرکت داشتم.

واقعیت این است که از پاییز ۵۷ به تدریج صف ها مشخص تر شد. شعارهای مذهبی هدفمندتر وارد اجتماعات گردید و زنانی که از مساجد بسیج می شدند، در تجمع های اعتراضی در صفهای مستقل سازماندهی می شدند. "چادر سیاه ها" که لقبشان بود روز به روز بیشتر می شدند. شایع کردند که صف جدای زنان برای تامین امنیت آنها بود. به مرور عده ای از این زنان در تظاهرات ها در کیف هایشان چادر و یا روسری و عینک مشکی داشتند که در صفوف راهپیمایی ها به زنان بی حجاب می دادند که خود را بپوشانند. که در اغلب موارد با عکس العمل مخاطبین روبرو می شدند.

بعد از دیماه و ورود خمینی به ایران و اعلام دولت موقت بازگان لحن ها عوض شد. حقوق زنان در اسلام باب شد و بلافاصله به موضوع بحث و جدل تبدیل شد. بعد از قیام فوری فرمان باز شدن مدارس و

ادارات داده شد. همزمان با این اوضاع به تدریج ادبیات جدیدی جای خود را باز می کرد. "خواهر" و "برادر" و "حاج آقا" رواج داده می شد. شخصیت های جدیدی بعنوان سخنگویان این جریان ارتجاعی در جامعه قد علم کردند. ابراهیم یزدی، قطب زاده و دهها آیت اله و اسلامی مثل یک گروه گُر ناموزون شروع به خواندن علیه زنان کردند و می خواستند آب توبه سر تمام زنان بی حجاب بریزند. آیت اله طالقانی که پدر مجاهدین خوانده می شد، هرکجا حکومت خراب می کرد در نقش محلل ظاهر می شد و برای آرام کردن مردم و به خانه فرستادنشان به حرف می آمد. پدرم معتقد بود که طالقانی روباه خطرناکی است. حوادث بعدی نشان داد که حمله به زنان نقطه آغاز حمله به انقلابی بود که نمی خواستند ادامه یابد. انقلابی که دو تا سه سال بعد از قیام هم هنوز در خیابان ها در حرکت برای تغییر ماند. اما زنان هم با مقاومت جواب دادند. برای نسل ما که هرگز حجاب یک گزینه نبود و زیر حجاب رفتن غیر ممکن بود، بحث حجاب اسلامی به میدان آورده شد. در ۱۷ اسفند ۵۷ برای اولین بار می خواستیم روز جهانی زن را در بهار آزادی گرامی بداریم و همراه دیگر زنان دنیا به خیابان ها بیاییم و برای حقوق جهانشمول مشت هایمان را گره کنیم. هرچه به روز جهانی زن نزدیکتر می شدیم جنب و جوش بیشتری بچشم می خورد. کانون مستقل معلمان، جمعیت زنان مبارز، کانون وکلا و دهها سازمان و انجمن چپ مردم را به برگزاری مراسم روز زن دعوت نمودند. قبل از روز جهانی زن در مطبوعات بحث و جدل موافقین و مخالفان منتشر شد. هما ناطق در روزنامه اطلاعات از حق زنان برای پوشش دفاع کرده بود و دفاع روشنی از آزادی پوشش داشت. از روزها قبل برای این تظاهرات و پخش خبر و اطلاعیه های آن کار می کردیم. چندین سخنرانی و بحث در دانشکده های دانشگاه تهران فکر کنم دانشکده حقوق و فنی سازمان داده شده بود.

لغو قانون حمایت خانواده قبل از این موجب عصبانیت و نگرانی در میان مردم بویژه زنان شده بود و به نظر من این دو مسئله یعنی حجاب و قانون حمایت خانواده زمینه را برای اعتراض وسیع آماده کرده بود. در ۱۶ اسفند خمینی در سخنرانی برای طلاب حوزه علمیه قم به لباس زنان در وزارت خانه ها و ادارات دولتی حمله کرد و گفت زنان نباید لخت به سر کار بیایند. روز بعد یعنی ۱۷ اسفند حزب الهی ها از ورود زنان به محل های کارشان در وزارتخانه ها بویژه وزارت خارجه جلوگیری کردند و کار به درگیری کشیده شده شد. کارمندان هم به جای رفتن به کار بطرف دانشگاه تهران، محل تظاهرات روز زن سرازیر شدند.

روز ۱۷ اسفند همراه دوستانم بطرف دانشگاه تهران حرکت کردیم و قرار بود ابتدا به سخنرانی هایی که سازمان داده شده بود گوش کنیم. هنگامیکه به مقابل دانشگاه رسیدیم عملا ورود غیر ممکن شده بود. در عرض یک ساعت هزاران نفر در مقابل دانشگاه تهران

در پشت نمایش جشن تکلیف دختران در

حلبچه چه میگذرد ...



برای همین بسیار دیر به جلسه رسیدیم که در محلی واقع در خیابان نواب بود. خیابان شاهرضا (جمهوری) در تسخیر حزب الهی ها بود و من هم بی حجاب و تنها را، حتما می توانستند بگیرند.

روز ۱۹ اسفند جمعیتی بالغ بر ۱۵ هزار نفر در مقابل دادگستری جمع شدند که بسیاری از کارمندان ادارات و وزارتخانه ها و معلمان و دختران جوان بودند. جمعیت تحت فشار حزب اله بود و بعد از اجتماع در مقابل دادگستری خواهان دیدار با وزیر شدند که سایه اش را هم ندیدیم. من و دوستانم در هنگام قطعنامه خواندن رسیدیم و چند نفری هم سخنرانی کردند. مطبوعات سکوت بسیار مزورانه ای در مورد حرکت زنان را پیش گرفته بودند. روز ۲۱ تجمع کوچکی در مقابل رادیو تلویزیون در اعتراض به سانسور برگزار گردیده بود که من در آن شرکت نداشتم اما از اخبار معلوم بود که با این تجمع هم بشدت بسیاری برخورد شده است. مدارس باز شده بود و می بایستی در محل کارهایمان حاضر باشیم.

شعارهای اصلی تظاهرات زنان نشان داد که جنبشی که اینگونه آغاز شده است، عقب نخواهد نشست. جنبشی رادیکال و ماکزیمالیست که هیچ توهمی به دولت جدید ندارد و هیچ بهانه ای نمی تواند در مقابل آزادی زنان و خواست برحق برابری ایستادگی کند. روزنامه های اطلاعات و کیهان خبر را کم و بیش منتشر کردند ولی از شرکت زنان طرفداران سلطنت پهلوی یا "زنان طاغوتی" در این اعتراضات نام برده بودند. کلماتی مانند "طاغوتی" کاملا جدید بود. ادبیات جدید مناسب با حکومت جدید در حال شکل گرفتن بود.

خبر اعتراضات زنان در شهرهای تبریز و سنجند و چند شهر دیگر بگوشمان رسید و نشان داد که اعتراض زنان از یک پتانسیل سراسری برخوردار است. در مورد این شش روز سخن بسیار گفته شده است و هرکسی از زوایه خود تصاویر مختلف را ترسیم نموده است. هرچه که گفته شود مهمتری خصلت اعتراضات شش روزه زنان در تهران آغاز یک تاریخ جدید بود. تاریخی پر از فداکاری که برای مقابله با آن رژیم با خشونت، ددمنشی، سرکوب، کشتار و جهالت و نفی حق اولیه و انسانی نیمی از جامعه، بانی سیستم آپارتاید جنسی شد و همین رودر رویی را اجتناب ناپذیر می کرد. مقاومت شش روزه زنان در تقابل با ارتجاع اسلامی با خواست هایی شروع شد که امروز بعد از چهار دهه از گذشت آن هنوز معتبر و قابل دفاع است و به الهام بخش بسیاری از جنبش های برابری طلب از جمله در خاورمیانه تبدیل

حضور به هم رسانند. باور کردنی نبود. از زنان خانه دار که با چادرهای سنتی رنگی تا معلمان و کارمندان و استادان دانشگاه و دانش آموزان و دانشجویان گروه گروه وارد محوطه می شدند. ما تا نزدیک در دانشگاه رسیدیم ولی نتوانستیم وارد شویم. گروه های حزب الهی در اطراف جمع شده بودند ولی جرئت نزدیک شدن به صف ها را نداشتند. همراه خود عده ای زنان جوان محجبه را هم پدک می کشیدند. تظاهرکنندگان از افشار مختلف اجتماعی بودند. بعد از مدتی انتظار اعلام شد که سخنرانی ها لغو شده و بسوی نخست وزیری میرویم. البته در قسمتی که من و دوستانم بودیم جدلی در گرفت که باید بطرف جماران برویم. هزاران زن با مشت های گره کرده در حالیکه پاهایشان را به زمین می کوبیدند در خیابانهای مرکزی شهر تهران به حرکت درآمدند. لرزش زمین را زیرپایمان احساس می کردیم. باندها و شعارها بسیار رادیکال و با آگاهی به موقعیت زنان نوشته شده بود. فریاد «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، «حق زن نه شرقی نه غربی»، «ما خواهان حقوق برابر خود هستیم»، «ما خواهان حکومتی هستیم که خواهان برابری انسانها، زن و مرد باشد» ساختمان های اطراف را به لرزه درآورده بود. جمعیت خشمگین بود. هرچه جلوتر می رفتیم تعداد موتور سوار و ماشین های وانتی که پر از گله های بسیج شده چاقوکش و لات بودند در اطرافمان افزایش می یافت. همان جا قرار شد که فردا در مقابل کانون وکلای دادگستری گرد بیاییم. هنگام پراکنده شدن بخاطر تهدید حزب الهی ها مجبور شدیم در گروه های چند نفری حرکت کنیم. هرچند در اطراف دانشگاه تعدادی از زنان را گیر آورده بودند و آنها را کتک زده بودند و یا شلوارهایشان را پایین کشیده بودند. خشونت و حمله به زنان بطور سیستماتیک آغاز شده بود. به تدریج صف ها از همه پاشیده شد و کمتر گردید و نتوانست ادامه دهد. خبر تظاهرات گسترده زنان در تهران وسیعا پخش شد. خانواده های بسیاری نگران فرزندانیشان بودند. اما زنان توانسته بودند که علیرغم تمام مشکلات، و توهم وسیعی که نسبت به حکومت وجود داشت بایستند. شب طالقانی در تلویزیون و مطبوعات ظاهر شد و گفت که حرف آقا این نبوده است. پدرم باز هم به ما از خطر آخوندها گفت و طالقانی را ملیجک خواند.

روز بعد من به همراه یکی از معلمان همکارم که چند سالی از ما بزرگتر بود و همیشه با کفش پاشنه بلند و لباسهای شیک سرکلاس حاضر می شد به دانشگاه رفتم. بشدت ترسیده بود و نمی خواست حجاب به سر کند. تعداد زیادی زنان در چمن دانشگاه جمع شده بودند و ما هم به آنها پیوستیم. اما نیروهای حزب اله مقابل در اصلی دانشگاه ایستاده بودند و با تهدید و دنبال کردن زنان مانع ورود شده بودند. عده ای هم موفق می شدند وارد دانشگاه شوند اما معلوم بود که درگیر شده بودند. همکارم خیلی ترسیده بود و وقتی فرصتی بدست آورد رفت. هنگامی که صف تظاهرات بیرون آمد از همان مقابل درب ورودی دانشگاه درگیری شروع شد. تصمیم رفتن بطرف روزنامه آیندگان بود. من بعد از مدتی برای رفتن به جلسه کانون مستقل معلمان صف را ترک کردم. اما مجبور شدم از کوچه های اطراف برای رسیدن به مقصد استفاده کنم و

در پشت نمایش جشن تکلیف دختران در

حلبچه چه میگذرد ...



شده است. یکی از این مناطق که از جنبش برابری زنان در ایران الهام گرفته است جنبش برابری طلبی در کردستان عراق است. زنان در کردستان عراق در ۲۵ سال اخیر بسیار آگاهانه و قدرتمند در مقابل مردسالاری، ناموسپرستی و قتل‌های ناموسی و برای کسب برابری و حقوق سیاسی و اجتماعی خود به میان آمده‌اند و خواهان تغییر در زندگی‌شان شده‌اند. دولت کردستان عراق نه تنها توجهی به این خواست‌های حق‌طلبانه نکرده است بلکه با ایجاد روابط سیاسی‌ای که بر اساس داد و ستد، که عمدتاً بر استراتژی جمهوری اسلامی در منطقه استوار است، به جاده صف کن رژیم اسلامی تبدیل شده و عملاً کردستان عراق را به میدان اسلامیت‌های حاکم بر ایران بدل کرده است.

جمهوری اسلامی از رابطه نزدیک جنبش برابری طلبی ایران و عراق باخبر است و اگرچه در شش روز اعتراض زنان و شروع حیات ننگین خود از خشم زنان جان بدر برد ولی ضربه محکمی خورد و هنوز از درد این زخم بخود می‌پیچد. اکنون میخواهد با تکرار آن در منطقه مقابله کند و دنبال جبران این ضربه است. غرامت این شکست را کودکان حلبچه‌ای، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی، کودکان و دخترانی که در کشورهای اروپایی در محیط‌های اسلامی بزرگ می‌شوند با جان‌شان می‌پردازند.

از این تاریخ باید یاد کرد، از آن درس گرفت و قدرتش را یادآور شد. ما شرکت‌کنندگان و پیشروان این جنبش باید راویان آن باشیم و برای شرکت و تأثیر گذاری بر آن برخود ببالیم. این افتخار تمام کسانی است که از روز اول هزینه این تقابل را به جان خریدند و به نسل‌های بعدی سپردند. اما سران جنایتکار و مماشات‌گر دولت کردستان عراق که بیکاران را به گلوله می‌بندند و دختران و کودکان را به دست احزاب و گروه‌های حزب اله می‌سپارند، بدون تردید به همان سرنوشته‌ی دچار خواهند شد که در انتظار جمهوری اسلامی است.

۲۰ فوریه ۲۰۲۱

آموزش و گسیل هزاران عمامه‌بسر، تاسیس مراکز مذهبی و اشاعه خرافات و ادامه سنت‌های عقب‌مانده به کمک نیروهای مرتجع محلی، عملاً جامعه کردستان را به طرف اسلامیزه شدن سوق داده است و آگاهانه به مقابله با جنبش برابری طلب پرداخته است. مناطقی که مردمش گرفتار بیکاری و فقر و حکومت یک مشت دزد چپاولگر هستند. حلبچه هم یکی از این شهرهاست که هنوز از بمباران شیمیایی و قصابی نیروهای بعث قد علم نکرده بود که با کمک نیروهای مرتجع محلی پای جمهوری اسلامی به آنجا باز شد. زنان و کودکان طبعاً اولین قربانیان این فاجعه جدید یعنی اسلامیزه شدن جامعه کردستان هستند. آنچه در حلبچه و بسیاری نقاط دیگر در کردستان عراق و یا عراق در ابعاد سراسری می‌افتد در وهله اول باید انگشت اتهام را به طرف حکومت محلی کردستان و دولت عراق نشانه گرفت. تک‌تک اینان در این جنایات دست دارند. اما مراسم جشن تکلیف را آگاهانه ۱۳۵۷ نامیدند، فقط دال بر یک حقیقت بسیار تلخ برای جمهوری اسلامی است.

گر لوی باو ۸ مارس، روز جهانی زن

اگر در قرن بیست و یکم و در عصر انقلابات تکنولوژیک هنوز تبعیض بر اساس جنسیت یک مشخصه جوامع کنونی است، تنها بیان این واقعیت ساده است که سرمایه‌داری آزاد و برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد را نمی‌پذیرد، چون ستمکشی زن و تحمیل موقعیت فرودست در زندگی فردی و اجتماعی، یک رکن انباشت سرمایه است و نابرابری بنیادی در جامعه سرمایه‌داری را باز تولید میکند.



"مقدسات" و آزادی بی قید و شرط سیاسی!

احکام بی پایه علیه فعالین سیاسی بادینان باید لغو شود!

رحمان حسین زاده

نیروهای سیاسی پیشرو در جامعه تثبیت کند، اما متأسفانه هنوز بسیار ناکافی است. مخصوصاً برای گسترش بیشتر دامنه آزادی بی قید و شرط سیاسی و جاری کردنش، برای بنیان نهادن آن به گونه ای که بازگشتی در کار نباشد، احتیاج به فعالیت بیشتر از طرف آزادیخواهان به ویژه کمونیستها برای تثبیت کامل آزادی بی قید و شرط سیاسی هست. برای بنا نهادن دائمی و کامل و بی قید و شرط آزادی سیاسی طبیعتاً نیازمند تغییر در قدرت سیاسی کشورها هستیم. در یک جمله لازم است حکومت کارگری و کمونیستی در هر کشوری به یک واقعیت عملی تبدیل شود. به این معنا انقلاب اجتماعی و انقلاب کارگری رخ دهد، یک نتیجه و یا ثمره مهم انقلاب کارگری و حکومت سوسیالیستی تثبیت آزادی بی قید و شرط سیاسی به معنای همه جانبه و کامل آن است.

"مقدسات" تراشی، در مقابل آزادی بی قید و شرط سیاسی!

میخواهم بر نکته ای دیگر تأکید کنم. در مقابل تثبیت آزادی بی قید و شرط سیاسی علاوه بر قدرتهای استبدادی و دیکتاتورهای حاکم، چه به شکل دولت یا احزاب مسلح یا بی سلاح که این تأثیر به سزایی دارد که نگذارند آزادی بی قید و شرط سیاسی حاکم شود، همزمان در سیر واقعی تحولات جوامع و بر بستر جدال طبقاتی، پدیده ای به نام "مقدسات و ارزشها" باب شده است. برجسته کردن "مقدسات" و "مقدسات تراشی" در مقابل آزادیهای سیاسی بیشترین موانع را ایجاد میکند. این امر مستقل از اینکه در هر کشوری چه قدرت در دست ملی گراها یا در دست مذهبی ها، یا جناحهای لیبرال و سوسیال دمکرات باشد، رایج است. برای مثال "مقدسات" ملی و "مقدسات" مذهبی و "مقدسات" جنسی و نژادی و غیره ... تمام اینها در خدمت منافع طبقات دارا و استثمارگران تولید شده و ریشه ی طبقاتی دارند. بنا بر دلایل خاصی و اساساً برای پاسداری از قدرت استثمار و ستم کاپیتالیسم بدست گرفته شده است. در اینجا بیشتر از این بدان نمیردازم، منظورم این است بگویم "مقدسات" تراشی موانع بزرگی است در مقابل گسترش آزادی بی قید و شرط سیاسی. میبینید خیلی از وقتها فعالین سیاسی و آزادیخواهان و به ویژه کمونیستها به صورت فردی یا جمعی یا سازمانی و حزبی، آماج این حملات و اتهامات قرار میگیرند که "منافع ملی" را در خطر قرار داده اند. به "مقدسات ملی مان" توهین شده، به "آب و خاکمان" توهین شده، یا به "مقدسات دینی" و رهبران و پیامبران و قرآن و انجیل و تورات و به کتابهای "مقدس" بی حرمتی شده، یا گفته میشود "به نژاد و زبان و لباس و غذا و پرچمان" توهین شده، اینها را در همه کشورهای دنیا به وفور دیده ایم. در همین سالهای گذشته در کشور دانمارک در مقابل کاریکاتورستی که کاریکاتور پیامبر مسلمانان را کشیده بود، تهدید به کشتن و ترور و اعدام به میان آمد. در پاریس و در واقعه تلخ شارلی ابدو دیدیم اسلامها چه جنایتی کردند. منظورم این است بحث "مقدسات" در اصل آن موانع بسیار بزرگی است در مقابل آزادی بی قید و شرط سیاسی و صد البته در مقابل پیشرفت جامعه. نمونه ای واضح تر و پوچ تر تهمت "جاسوسی" در برابر "منافع ملی" و یا منافع

با سپاس از سایت آلترناتیو شورایی که با ارسال سوالی در مورد "آزادی بیان به طور کلی در کردستان و دادگاهی کردن روزنامه نویسان و فعالین سیاسی بادینان" نظر من را هم پرسیده اند. در این فرصت نگاهی به پاسخ های دیگر فعالین سیاسی که در سایت آلترناتیو شورایی منتشر شده، داشته و آنها را مطالعه کردم، دستشان درد نکند. در بعضی از این پاسخ ها تحلیل و نظر درست و بجا وجود دارد. مشخصاً پاسخ دو رفیق کار من را آسانتر کرده است، رفیق نسرین محمودی آذر و رفیق مظفر عبدالله، هم در مورد موضوع آزادی سیاسی و گستره آن و تأکید بر لزوم آزادی بی قید و شرط سیاسی، و هم در مورد ماهیت ضد آزادی حکومت اقلیم کردستان و برخوردهای سرکوبگرانه این حکومت و حکم زندان برای فعالین سیاسی و روزنامه نویسان و فعالین بادینان به درست نکات خوبی را نوشته اند. پاسخهای آنان را به نظراتم در این رابطه نزدیک میدانم، پس به خاطر محدودیت وقت ضروری نمیدانم، بسیاری از نظرات درست آنها را تکرار کنم. دوست دارم به این مناسبت در اینجا چند نکته پایه ای را اشاره کنم.

آزادی سیاسی به چه معنا؟

بحث آزادی سیاسی تنها به آزادی بیان در فرمت گفتن یا نوشتن توسط یک نفر یا جمعی خلاصه نمیشود، بلکه آزادی سیاسی باید به معنای ابراز وجود انسانها چه به صورت فردی یا جمعی در نظر گرفته شود تا بتوانند نظرات خود را اعلام کنند، تا جامعه از خواست و مطالبه آنان مطلع شود، در مقابل محدود کردن آزادی سیاسی یا پایمال کردن حقوق انسانها، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بایستند، در یک کلام خود را بیان کنند. در نتیجه باید بدینگونه و با این گستردگی آزادی سیاسی را دید. بعلاوه، بر آزادی سیاسی نباید هیچ قید و بندی گذاشته شود. برای همین است کمونیستها بر آزادی بی قید و شرط سیاسی از زمان مارکس تاکنون پای میفشارند. آزادی بی قید و شرط سیاسی از طرف قدرتهای سرمایه داری با هر شکل و شمایل و جناحهایش، از راست و راست افراطی تا لیبرال و سوسیال دمکراتها در جریان مبارزه ی طبقاتی، نه تنها در حکومتهای استبدادی که تماماً پایمال شده، بلکه در همین حکومتهای کاپیتالیستی در کشورهای غربی که آزادی سیاسی تا حدود قابل توجهی به رسمیت شناخته شده، محدود شده است. تاسف بارتر برای چند دهه پس از شکست انقلاب اکتبر از جانب قطبهای اصلی کمونیسم بورژوایی مثل روسیه و چین و اقمار آنها، آزادیهای سیاسی از طرف آنان نیز پایمال و زیر پا نهاده شد. دیدیم چه استبداد خشنی را حاکم کردند.

در بطن انقلاب ۱۳۵۷ در ایران یعنی سال ۱۹۷۹ میلادی، جنبش مارکسیسم انقلابی و بعدها کمونیسم کارگری در ایران و سپس در عراق بحث آزادی بی قید و شرط سیاسی را به میدان آورد. خوشبختانه این مبحث دوباره توانست به درجاتی جایگاه خود را در تحلیل و نحوه نگرش برای حفاظت یا دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی، میان

"مقدسات" و آزادی بی قید و شرط سیاسی!

احکام بی پایه علیه فعالین سیاسی بادینان باید لغو شود ...

پنهانی و قتل عمد اضافه کرده است. این بار از هردو اهرم یعنی ترور پنهانی و "دادگاه و قانون" دست ساز خودش استفاده میکند برای مقابله با موج نارضایتی ها تا جلو گسترش آن را بگیرد. من فکر میکنم سیر حوادث در جهت پیشروی مبارزات توده ای است و این فرصت را به آنها نمیدهد. نکته ی سوم این است، اینجا بادینان است که تاریخا محل نفوذ این جریان بوده، به همین خاطر پارتی را ترس مضاعف فرا گرفته، برای این که حرکت نارضایتی علیه سیستمش در بادینان به راه افتاده است. پارتی میخواهد در نطفه جلو تحرک اعتراضی را در این منطقه بگیرد، چون میخواهد، همچون چند دهه پیش "بادینان" همچنان منطقه آرام تحت حاکمیتش باشد، برای همین است به واکنش سریع و تندی روی آورده است. تمام حقایق مبارزاتی در کشورهای مختلف و همچنین در عراق و کردستان نشان میدهد که این حاکمیت های بالای سر مردم هر مانی در مقابل مبارزات توده ای ایجاد کنند و آن را به تعویق هم بیندازند، اما نمیتوانند روند اعتراضی را سد کنند، این موج مبارزاتی تداوم پیدا میکند.

احکام ظالمانه علیه فعالین سیاسی بادینان کردستان باید لغو شود

در پایان همصدا و همگام با تمامی آزادیخواهان حکم ظالمانه زندانی کردن فعالین بادینان را محکوم میکنم. این احکام بی پایه است و باید ملغی شود. مبارزه ای که برای الغای این احکام به راه افتاده است بسیار برحق و مورد حمایت است.

توضیح: سایت آلترناتیو شورایی به زبان کردی در رابطه با احکام سنگین زندان شش ساله برای چند روزنامه نگار و فعال سیاسی منطقه بادینان کردستان عراق با طرح یک سوال با تعدادی از فعالین سیاسی با گرایشهای مختلف مصاحبه ترتیب داده و در سایت خود منتشر کرده است. پاسخ بالا هم در اصل به زبان کردی صورت گرفته و به زبان فارسی ترجمه شده است.

فوریه ۲۰۲۱

چرا پارتی در این مقطع و در بادینان به احکام سنگین متوسل شده است؟

در چهارچوبی که در بالا اشاره کردم، زندانی کردن و حکم زندان، برای روزنامه نگاران و فعالین سیاسی بادینان به تمامی ظلم بزرگی است. اتهامات بدون اساس و ناروا هستند و مایه شرمساری و محکوم است و لازم است ملغی شود. اما سوال اینست که چرا حکومت اقلیم کردستان به ویژه پارت دمکرات کردستان در این زمان و در منطقه ی بادینان، ظاهر دادگاه و قانون را بدست گرفته اند؟ به خاطر این که اولاً صدای اعتراض توده ای در کردستان بسیار بلند و گسترده است. در این دوره دیده ایم در هر دو منطقه ی زرد و سبز در مقابل هر دو حزب حاکم و حکومت اقلیم برای حقوق عقب افتاده، علیه ظلم و فساد عیدیه ای که صورت میگیرد، اعتراضات گسترده وجود دارد، طبعاً برای مقابله و خاموش کردن صدای این اعتراضات به این اقدامات سرکوبگرانه متکی اند. در این مورد زیاد نوشته شده، از توضیح بیشتر صرف نظر میکنم. ثانیاً چیزی که باید به آن توجه کرد، قبلاً پارتی در منطقه تحت حاکمیت و نفوذ خود کمتر در مقابل مخالفان به دادگاه و قانون متوسل شده است. بلکه بیشتر به ترور و کشتن دست برده و از این شیوه ها برای ارباب مخالفان بهره برده است، از جمله ترور سیاه و پنهانی نذیر عمر، سردشت عثمان و لیست بلند دیگر را که اکنون در مورد اسامی بقیه حضور ذهن ندارم، فراموش نکردیم. این بار پارت دمکرات ظاهراً مانند "حکومت و دولت" توسل به "دادگاه و قانون" را به روش ترور

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

منصور حکمت

تأمین دستمزد و معیشت شایسته زندگی در گرو اتحاد مبارزاتی کارگران است

دستمزدها فراخوان دادند و قطب نمای روشنی برای تأمین یک زندگی شایسته انسان و پیگیری مبارزه هدفمند تا تحقق آن را ترسیم کردند.

پیوستگی مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با تأمین معیشت و سلامت و واکنش‌های برای همگان!

امسال همزمان با مساله تعیین حداقل دستمزد و پیامدهای دهشتناک پاندمی کرونا، سوال تأمین معیشت و سلامت و واکنش‌های مسئله اکثریت عظیم جامعه است. خواست تأمین معیشت و سلامت و واکنش رایگان و همگانی با استانداردهای معتبر جهانی، در اعتراضات بخشهای مختلف طبقه کارگر از جمله در تجمعات سراسری هفتم و بیست و ششم بهمن بازنشستگان با جدیت مطرح شده است. در شرایط ویژه امروز، مبارزه علیه دستمزد زیر خط فقر با مبارزه برای تأمین معیشت و سلامت و واکنش رایگان و همگانی درهم تنیده است. توقع اینست جنبش کارگری و رهبران و فعالین رادیکال آن پرچم حرکت سازمانیافته، گسترده و سراسری حول این خواسته‌های عاجل را به دست بگیرند. با به میدان کشیدن پتانسیل بالقوه و عظیم جنبش سراسری میتوان عقب نشینی اساسی به دولت سرمایه اسلامی تحمیل کرد. هر نوع بهبود جدی در زندگی طبقه کارگر و ایجاد اتحادی سراسری و همگامی درگرو بدست گرفتن این حلقه‌های اساسی و سازماندهی جنبشی عظیم علیه فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری و بیماری است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، کارگران را به اعتراض گسترده و سراسری و ممتدانه منطبق با شرایط مبارزاتی امسال علیه دستمزد زیر خط فقر، برای تأمین لوازم زندگی و معیشت، برای تأمین سلامت و دسترسی رایگان به خدمات پزشکی و دارو و درمان، برای واکنش رایگان و استاندارد برای کلیه ساکنین ایران فرامیخواند. اعتصابات و مبارزات کارگری مستمر کنونی و تجمعات اخیر سراسری بازنشستگان، پتانسیل این خواسته‌های برحق و پایه‌ای و گسترش مبارزه حول آنرا را نشان میدهد. تردیدی نیست برای تأمین پیشروی و پیروزی این جنبش، باید سازمانها و تشکلهای توده‌ای چنین مبارزه‌ای را گسترش دهیم. ما کارگران را به برپائی مجامع عمومی و شوراها در مراکز کار فرامیخوانیم. هر جا و همه جا صدایمان را یکی کنیم، خواسته‌های واحد خود را اعلام و به جنبش واحد و سراسری برای تحقق آن بپیوندم. بازنشستگان، بیکاران، معلمان، پرستاران، کارگران مراکز تولیدی و خدماتی، کلیه مزدبگیران می‌توانند و باید مانند تنی واحد حول این خواسته‌ها بمیدان بیاند. همگامی موثر رهبران و فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی رادیکال در این تلاش اهمیت حیاتی دارد.

سناریوی "شورایعالی کار" سرمایه داران به نام پروسه "تعیین حداقل دستمزد سالانه" در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، نه پروسه‌ای برای افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران بلکه تلاشی برای کاهش مستمر دستمزدها بوده است. دستمزدهای اسمی ظاهرا هر سال درجه‌ای افزایش داشته است اما سقوط ارزش ریال و تورم لجام گسیخته، دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران و مزدبگیران را مرتبا کاهش داده است. مضافا اینکه هیچوقت کارگران و نمایندگان واقعی شان بدلیل ممنوعیت و فقدان تشکلهای مستقل کارگری در پروسه تعیین حداقل دستمزد حضور نداشتند. نهاد موسوم به شورای عالی کار، متشکل از دولت و کارفرما است و حضور فرمایشی نمایندگان سازمانهای دست ساز حکومتی و ضد کارگری تحت عنوان "سه جانبه گرایی" بیانگر حضور کارگران در پروسه تعیین دستمزد نبوده و نیست. حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران در این نهاد حضور داشتند، دولت و کارفرما دورای در مقابل یک رای دارند. لذا طبقه کارگر و بخش پیشرو جنبش کارگری همواره این پروسه را محکوم و تصمیمات این مرجع دولتی- کارفرمایی را برسمیت شناخته است. کارگران آگاه همواره اعلام کردند که تنها مرجع صاحب صلاحیت تعیین دستمزد، نمایندگان مستقیم و منتخب کارگران هستند و حداقل دستمزد سالانه باید تأمین کننده لوازم زندگی و جویگوی نیازهای خانواده کارگری براساس استانداردها و امکانات دنیای امروز باشد. براین اساس کارگران به حق و با انزجار هر ساله حداقل دستمزد تعیین شده توسط "شورایعالی کار" را قاطعانه مردود اعلام کرده اند.

در تداوم تحمیل فقر مستمر به طبقه کارگر، امسال کارفرمایان و دولت تهاجم جدیدی را سازمان داده اند. از طرح بحث تعیین "دستمزد منطقه ای" تا "تعیین پایه دستمزد براساس مجرد و متاهل" و "مزد توافقی"، همه تلاشهایی برای کاهش دستمزدها است. هدف "مزد توافقی" مورد نظر دولت روحانی، نپرداختن همان باصطلاح اضافه دستمزد اسمی مصوب شورایعالی کار و موقت کردن بیشتر قراردادهای کار است. این حربه‌های شناخته شده و رسوای سرمایه داران شورایعالی کار و مانورهای پوچ نمایندگان شوراهای اسلامی و خانه کارگر، با انزجار و اعتراض بحق کارگران روبرو شده است. واقعیت اینست پیشروان جنبش کارگری نه فقط تصمیمات شورای عالی کار را برسمیت نمی شناسند بلکه راسا با محاسبه نیازهای واقعی خانواده کارگری در شرایط حاضر، میزان حداقل دستمزد جویگوی نیازهای امروز را اعلام کرده اند. از جمله کارگران نفت حداقل دستمزد را دوازده میلیون تومان اعلام و تاکید کردند هیچ کارگری نباید کمتر از ده میلیون مزد بگیرد. این نرخ دستمزد در جنبش کارگری و در جامعه با استقبال روبرو شده است. نهادهای مدافع حقوق کارگران و معلمان و بازنشستگان نیز طی بیانییه ای همین سطح دستمزد را اعلام کرده اند.

به این ترتیب کارگران نه فقط پیشاپیش به تصمیم ضد کارگری نهاد دولتی - کارفرمایی "شورایعالی کار" دست زدند، بلکه با طرح آلترناتیو خود برای افزایش دستمزد، به یک مبارزه واقعی برای افزایش

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اول اسفند ۱۳۹۹ - ۱۹ فوریه ۲۰۲۱

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد:

درگذشت رفیق جبار عزیزی چهره خوشنام مردم مریوان

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که دیروز پنجشنبه ۲۵ فوریه رفیق جبار عزیزی، یکی از چهره های مبارز و خوشنام شهر مریوان، در بیمارستانی در بندرعباس بر اثر بیماری سرطان دیده از جهان فرو بست.

رفیق جبار در خانواده ای زحمتکش و مبارز در شهر مریوان دیده به جهان گشود. از همان اوایل جوانی مانند مردم آن شهر با ستم و جور رژیم پهلوی آشنا و به وضعیت موجود معترض بود. در اعتراضات موجود آندوره دانش آموزان دبیرستان فرخی علیه رژیم سلطنت شرکت فعال داشت. جبار در دوران قیام بهمن هم فعالانه همراه رفقای و خانواده اش شرکت فعال داشتند. بهمن خاطر رژیم هار اسلامی بمحض به قدرت رسیدن کاک فایق عزیزی برادر جبار را که عضو شورای شهر مریوان بود در پادگان مریوان همراه تعدادی دیگر از فعالین سیاسی توسط خلخالی جنایتکار بدون محاکمه اعدام کرد.

رفیق جبار در آستانه انقلاب ۵۷ مدتی در ارتباط با سازمان چریکها به فعالیت های خود ادامه داد و در بنکه های محلات آن وقت شهر مریوان که بعد از قیام توسط جوانان برای سازمان دادن امور مردم توسط خودشان تشکیل شده بود فعالانه شرکت داشت. وی همچنین یکی از اعضای ستاد حفاظت شهر مریوان بود که امنیت شهر را در مقابل مرتجعین بعهدہ داشت. این ستاد که ارگانی مردمی بود، مرتب مورد تهدید ارتجاع اسلامی تازه بقدرت رسیده بود.

رژیم اسلامی ضمن فشار و سرکوب فراوانی که برای مردم کردستان آورده بود بسیاری از فعالین سیاسی از جمله رفیق جبار را از کار اخراج کرد و او ناچار شد برای مدتی به بندرعباس که همسرش اهل آنجا بود برود. اما آنجا هم به فعالیت های خود ادامه داد و مرتب تحت فشار نیروهای سرکوبگر قرار داشت، تا جائیکه مجبور به مهاجرت به ترکیه و سپس به آلمان شد. وقتی رفیق جبار به آلمان آمد، فعالیت های خود را با حزب کمونیست کارگری وقت گره زد و به عضویت آن حزب درآمد و بعنوان یکی از فعالین تشکیلات آلمان حزب در همه تظاهرات ها و فعالیت ها شرکت فعال داشت. متأسفانه بعداً بخاطر اینکه همسر و فرزندان او که در ترکیه بسر میبردند به کردستان عراق دیپورت شده بودند، جبار هم مجبور شد به آنها ملحق و به ایران برگردد.

رفیق جبار هم آنجا دوباره با فعالین چپ و کمونیست فعالیت های خود را ادامه داد. از جمله در اعتراضاتی که بخاطر قتل ناموسی شهین نصرالهی و فرشته نجاتی در مریوان صورت گرفت از سازماندهندگان اصلی این حرکت ها بود. همچنین نقش فعالی در بازگرداندن جنازه فرشته نجاتی به روستای دزلی داشت که در آن صدها نفر شرکت کردند. همچنین هنگامیکه رژیم میخواست فرزند کمانگر و دیگر زندانیان را



اعدام کند، همراه دوستان و یارانش در حرکتی اعتراضی بهمین منظور شرکتی فعال داشت و در سبزه میدان شهر مریوان پلاکارد نه به اعدام را بر افراشت. رفیق جبار در تمام این سال ها لحظه ای از فعالیت دست برنداشت و همراه فعالین کمونیست و چپ در شهر مریوان، فعالیت های



زیادی را بمناسبت های مختلف از جمله؛ هشت مارس، اول مه، و ... شرکت میکرد. رفیق جبار در همه این سال ها و انجام فعالیت ها با کمیته کردستان حزب حکمتیست در ارتباط بود.

رفیق جبار متأسفانه بخاطر فشارهایی که مرتب نیروهای سرکوبگر رژیم برایش می آوردند، با وجود بیماری هائی که داشت، مجبور شد همراه خانواده اش دوباره به بندرعباس برگردد و با تأسف فراوان روز گذشته در آنجا درگذشت.

کمیته کردستان حزب حکمتیست درگذشت رفیق جبار عزیزی را به همسر و فرزندان او، اعضای محترم خانواده عزیزی و مردم شهر مریوان تسلیت میگوید. یاد رفیق جبار عزیزی گرامی باد!

کمیته کردستان حزب حکمتیست

بیست و ششم فوریه ۲۰۲۱

گره‌می باد ۱۸ مارس، روز جهانی زن فرازخوان مارکسیست

برای نبردهای نهائی، برای سرنگونی انقلابی حاکمیت آپارتاید اسلامی آماده شویم. همه جامتشکل شویم. ما به کمتر از برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی رضایت نمی‌دهیم و این مبنای نزدیکی و دوری ما با هر حرکت و جنبشی در باره مسئله زن است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist



زنده باد سوسیالیسم!

اعلامیہ حزب حکمتیست

گسترش اعتراضات در بلوچستان

مردم بلوچستان نیازمند حمایت فوری هستند

اعتراضات سراوان و ایرانشهر و زاهدان به دیگر شہرہا و مناطق مختلف بلوچستان گسترش پیدا کردہ است. بدنبال اعتراض تودہ ای در سراوان دیروز پنجشنبہ ہفتم اسفند شہرستان شستون و سوران دست بہ اعتراض و اجتماع زدند. اعتراضات در این دو شہرستان گسترده بودہ است و مردم معترض خیابانہا را با آتش زدن لاستیک در دست گرفتند و بہ مقابلہ با نیروہای سرکوب پرداختند. در شہر سوران معترضین کیوسک نیروی انتظامی را بہ آتش کشیدند.

امروز جمعہ ہشتم اسفند مردم زحمتکش شہرستان رودبار بہ اعتراض پیوستند. نیروہای انتظامی جرات نزدیک شدن بہ تظاہرکنندگان را نداشتند اما از دور بہ سمت جمعیت معترض تیراندازی کردند و از محل دور شدند. روزہای اخیر زاهدان و توابع از جملہ شورو و شیرآباد، شہرہای سراوان، سوران، ایرانشہر، راسکو و میرجاوہ صحنہ اعتراض بودہ است. در اعتراضات روزہای چہارشنبہ و پنجشنبہ چند مسیر مواصلاتی و ترانزیتی از جملہ راسک-چابہار و چابہار-ایرانشہر توسط معترضین و برای جلوگیری از گسیل نیروی سرکوب برای مدتی مسدود شد.

حکومت اسلامی اینترنت را در بلوچستان تقریباً قطع کردہ است و از استانہای همجوار نیروی کمکی و ضد شورش سرکوب بہ بلوچستان اعزام کردہ است. مطبوعات بین المللی تقریباً دستجمعی در بارہ رویدادہای بلوچستان سکوت کردند و در مواردی علیہ آن و در ہمنوائی با جمہوری اسلامی تبلیغات سو کردند. این ہشدار دہندہ است. سکوت بین المللی و قرنطینہ خبری بلوچستان، خبر از یک سرکوب خونین میدہد. باید بداد مردم بلوچستان رسید، این سکوت گورستانی را باید درہم شکست، مبرم و ضروری است در حمایت از اعتراض مردم زحمتکش شہرہای سیستان و بلوچستان و علیہ قتل عام معترضین توسط جمہوری جنایتکاران اسلامی در چہارگوشہ ایران بمیدان بیائیم.

این جنگ نان است، برای نان نباید جان داد. از اعتراضات برحق مردم محروم و ستمدیدہ بلوچستان حمایت کنید. با مردم بلوچستان علیہ جمہوری اسلامی همصدا شویم.

مرگ بر جمہوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زندہ باد جمہوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۸ اسفند ۱۳۹۹ - ۲۶ فوریه ۲۰۲۱

نشریہ حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقالہ میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریہ کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند کہ برای این نشریہ تہیہ شدند. مطالب باید حداکثر تا ظہر پنجشنبہ دریافت شدہ باشند.

ہفتگی
کمونیسٹ

بہ حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بہ کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB